

دستگیری‌های وسیع کردستان «زهر چشم یا پوشاندن حقارت»!

مظفر محمدی



در هفته‌های اخیر ما شاهد بگیر و ببندهای جدید رژیم در کردستان بودیم. یورش به منازل مردم، تعرض به ابتدایی‌ترین حقوق انسان و حریم شخصی شان، دستبرد به اموال و ضرب و شتم آنها شگرد شناخته شده و بی‌آبروی سیستم سرکوب و خشونت سازمانیافته نظام جمهوری اسلامی است.

دستگیری همزمان بیش از صد نفر از اهالی شهرهای مختلف کردستان، تنها نشان از تنفر کور و پایمال کردن سیستماتیک ابتدایی‌ترین حقوق انسان از جانب رژیم است که برای بقایش هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد چرا که آب از سرش گذشته است.

سرکوب عریان، تعرض روزمره به حقوق زن، اخاذی، رشوه، فساد و اختلاس بیحد و حص، تعقیب و دستگیری و زندان و گرفتن جان انسان‌ها، گرو گرفتن نان مردم و به فلاکت کشاندن جامعه... توحش افسار گسیخته رژیم را نشان می‌دهد که بدون آن امکان بقایش وجود ندارد.

از جمهوری اسلامی توقع و طلب قانونگرایی و مدنیت و حقوق شهروندی داشتن بیهوده است چرا که این نظام با هر گونه مدنیت و انسانیت بیگانه است. رژیم ورشکسته و بی‌آبرو که از هیچ عمل و رفتار ضد انسانی فروگذار نیست. بی‌قانونی یا قانون جنگل خصلت نما و عرف و سنت جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است. ... صفحه ۳

کشتی نظام

در میان طوفان معیشت!

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

به فراخوان کانون بازنشستگان و حمایت سازمانهای کارگری مانند سندیکای هفت تپه و شرکت واحد، امروز سه شنبه ۷ بهمن هزاران نفر از بازنشستگان و مستمری بگیران تامین اجتماعی در اعتراض به وضعیت نابسامان معیشت، در شهرهای تهران، یزد، سمنان، قزوین، رشت، کرج، اصفهان، اهواز، کرمان و تبریز در مقابل استانداری ها و وزارت کار و تامین اجتماعی، دست به تجمع و اعتراض هماهنگ زدند. خواسته ها و مطالبات این بخش از طبقه کارگر ایران کاملا روشن و شفاف بود: بازنشستگان «وعده وعید نمیخواهند»، «معیشت حق مسلم ماست»، «دستهای ما خالیه، وضع شما عالییه»، «تورم، گرانی، بلای جان مردم»، «خط فقر نه میلیون، حقوق ماهیانه بازنشستگان یک میلیون و هفتصد»، «اندوختمون کجا رفت، به جیب زالوها رفت» و ...

در حالیکه نورافکن رسانه های فارسی زبان روی «موانع احیای برجام» و دامن زدن به فضای انتظار در جامعه ایران تمرکز کرده اند و اخبار تحرکات وسیع اعتراضی کارگران و محرومان در ایران را بایکوت و تحریم کرده اند؛ در حالیکه جناح های حاکمیت در هراس از کساد بازار انتخابات ۱۴۰۰ دست و پای خود را گم کرده اند و هرکدام دیگری را متهم به «سلب اعتماد مردم از نظام» میکنند؛ در حالیکه فقر، بیکاری، ناایمنی و کرونا سایه کریه خود را بر جامعه ایران بیش از پیش پهن کرده است، صحنه و تصویر به سرعت دگرگون میشوند! ابراز وجود دوباره و مستقل طبقه کارگر و محرومان ایران ورق را برگردانده است!

طوفان مبارزه بر سر رفاه و معیشت از تجمع سراسری امروز بازنشستگان در شهرهای ایران تا تپش مبارزه طبقاتی در هفت تپه و فولاد و تا دستگیری بالغ بر ۲۰ نفر از کارگران صنعت نفت در چهارم بهمن، گویای عزم راسخ طبقه کارگر ایران در غلبه بر استیصال تحمیل شده از طرف جمهوری اسلامی و بدست گرفتن سرنوشت خویش است.



افول ترامپ آمریکایی و حراج سردوشی «برند مشابه» ایرانی!

فواد عبداللهی

این روزها درحالیکه سرها دوباره به سمت جنب و جوش طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها در سیر تحولات سیاسی ایران چرخیده است، شاهد استیصال، ناامیدی و سرخوردگی دو بازیگر سیاسی، یکی در قدرت و دیگری در اپوزیسیون راست، هستیم. اولی جمهوری اسلامی است که در محاصره امواج خروشان توده‌های مردم بر سر مسئله رفاه و معیشت زانو زده است و بازیگر دوم، اپوزیسیون راست و پرو - غرب ایرانی است که ببال و کوپالاش را در بسته «پیمان نوین» رضا پهلوی به رخ می‌کشد و آینده خود را به امید پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا و گسیل ناوهای جنگی به خلیج و حمله نظامی به ایران، گره زده بود. به دنبال شکست ترامپ، این اپوزیسیون هم اعتماد به نفس خود را از دست داد و این روزها نسخه شکست سیاسی خود را برای چندمین بار در تاریخ چهل ساله اخیر خود می‌پسند. معروف است که می‌گویند هرگاه می‌خواهید روحیه دشمن را بسنجید قبل از هرکاری باید به روحیه «جنگجویان» و سربازانش در خط مقدم جبهه بنگرید.

اپیزود اول: جنگجویان بی‌رمق «اصلاح طلب»

تا جایی که به شرایط جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، تعریف موقعیت این نظام را باید در جزر و مد روحی «پیگیرترین» سربازانش یعنی اصلاح‌طلبان، جستجو کرد. باید امروز روحیه کسانی را دید که زمانی برای جلوگیری از سرنگونی حاکمیت و برای مقابله با تعمیم یافتن سقوط «اصولگرا» به سقوط کل نظام، برای نجات و «اصلاح» نظام دویدند و در قامت «دوخرده»، «دگراندیش»، طرفداران «جامعه‌مدنی» زیر عیای شکلاتی خامی و سپس با پرچم «رفراندم» و «جنبش سبز» بعنوان «تکنوکرات» از نردبان «ترقی» بالا آمدند. از آخرین تحفه شروع کنیم، که جنبش «اصلاح‌طلبی» پس از سوختن همه مهره‌هایش و تهی شدن خزانه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، جناب حسن روحانی را برای پیشبرد امر «مقدس» اصلاح نظام، از اصولگرایان کرایه کرد!

برای نمونه از زبان آقای صادق زیباکلام بشنویم که اخیرا در یک گفتگو با «انصاف نیوز»، بعد از سال‌ها «بیدار» شده‌اند و «عاقبت» پی برده که انتخابات در جمهوری اسلامی بی‌معنا است، اصلاح‌طلبان دیگر آبرو و اعتباری در نزد مردم ندارند و «آن ۲۴ میلیون نفری را که به حسن روحانی رأی دادند، دیگر با جرثقیل هم نمی‌شود پای صندوق رأی برد»... فائزه رفسنجانی یکی دیگر از «جنگجویان» اصلاح‌طلب هم چندی پیش عطای اصلاحات در داخل را به لقای «فشار» از خارج بخشید و گفته بود که «مردم هر چه تلاش می‌کنند اصلاحات انجام بگیرد مرغ یک پا دارد و هیچ خبری نمی‌شود، شاید اگر فشارهای آقای ترامپ ادامه پیدا می‌کرد، ... صفحه ۲»

آزادی برابری حکومت کارگری



و لیبی بود و با شکست این سیاست به «تحریم اقتصادی» و «فشار حداکثری» آمریکا به امید اتحاد با بخشی از نظام علیه بخش دیگر بقصد تعویض لایه‌هایی از ساختار در بالای حاکمیت دل بسته است.

مردم اعلام کرده‌اند که مسکن و طب و بهداشت و آموزش و امکانات رفاهی رایگان می‌خواهند، در عوض اپوزیسیون راست «تحریم اقتصادی» و «فشار حداکثری» آمریکا را نشان‌شان

می‌دهد؛ مردم بیمه بیکاری می‌خواهند، این اپوزیسیون، سوریه و عراق و لیبی را نشان‌شان می‌دهد؛ مردم مذهب‌زدایی و برچیدن آپارتاید جنسی از جامعه و زندگی اجتماعی‌شان را فریاد می‌زنند، این اپوزیسیون خواهان بقای نقش مذهب و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و علیه سوسیالیسم است. مردم نان می‌خواهند، این اپوزیسیون کشتی به گل‌نشسته «بازار آزاد» و ناوهای جنگی آمریکا در منطقه و نقش «برجسته» اسرائیل در ناامن‌کردن فضای مبارزه در داخل ایران را نشان مردم می‌دهد. مردم برابری و آزادی می‌خواهند، این اپوزیسیون «سازمان جوانان فاشیست فرسگردی» تاسیس می‌کند و شاخک‌های آنتی - کمونیستی و ضدکارگری خود را به مردم ایران نشان می‌دهد. مردم فقر و بیکاری و شاه و شیخ و آقا بالاسر نمی‌خواهند، این اپوزیسیون خالکوبی پینوشه و بازار آزاد و ضدیتش با آرمان عدالت اجتماعی را به رخ می‌کشد.

پرده آخر: شیخ رادیکالیسم طبقه کارگر

قایق این اپوزیسیون هم درست مانند قایق جمهوری اسلامی، در محاصره گردباد رفاه و معیشت توده‌های مردم ایران است؛ سرخوردگی این اپوزیسیون تابعی از پیشروی جامعه با پرچم رفاه و معیشت طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی است. به هر میزان که طبقه کارگر ایران، مستقل و متحدانه، با تکیه بر رهبران و پیشروان جسور خود، این پرچم طبقاتی را در هر برآمد سیاسی و اجتماعی در مقابل ساختار حاکمیت به اهتزاز درمی‌آورد، به همان درجه هم ستون حاکمیت و ساختار سیاسی بورژوازی ایران از قدرت در «دولت در تبعید» آقایان، شروع به لرزیدن می‌کنند. این نقطه تلاقی هراس و وحشت اردوی بورژوازی ایران و جناح‌های آن چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون از خطر عروج جنبش دیگری در تحولات سیاسی ایران و اداره اقتصاد کشور توسط آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر است. شیخ این جنبش اجتماعی برای تنظیم خطوط نظام آتی به معنای یک سرازیری سیاسی برای بورژوازی ایران است. این یک جنبش وسیع اجتماعی و طبقاتی است که بر مبنای یک پرچم عدالتخواهی کمونیستی و اساسا به نیروی رادیکالیسم طبقه کارگر قد علم کرده است. این جنبش، بعلاوه، پرچم اسلام‌زدایی، پرچم رهایی زن، پرچم رفع تبعیض در همه اشکال آن و پرچم نوگرایی و خلاصی از سنت‌ها و اخلاقیات کهنه را بدست دارد و به این اعتبار مورد حمایت پرشور اکثریت مردم ایران و افکار عمومی پیشرو در جهان خواهد بود. این آلترناتیو معتبر و قدرتمند کمونیسم کارگری در جامعه ایران است.

مردم اعلام کرده‌اند که مسکن و طب و بهداشت و آموزش و امکانات رفاهی رایگان می‌خواهند، در عوض اپوزیسیون راست «تحریم اقتصادی» و «فشار حداکثری» آمریکا را نشان‌شان می‌دهد؛ مردم بیمه بیکاری می‌خواهند، این اپوزیسیون، سوریه و عراق و لیبی را نشان‌شان می‌دهد؛ مردم مذهب‌زدایی و برچیدن آپارتاید جنسی از جامعه و زندگی اجتماعی‌شان را فریاد می‌زنند، این اپوزیسیون خواهان بقای نقش مذهب و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و علیه سوسیالیسم است. مردم نان می‌خواهند، این اپوزیسیون کشتی به گل‌نشسته «بازار آزاد» و ناوهای جنگی آمریکا در منطقه و نقش «برجسته» اسرائیل در ناامن‌کردن فضای مبارزه در داخل ایران را نشان مردم می‌دهد. مردم برابری و آزادی می‌خواهند، این اپوزیسیون «سازمان جوانان فاشیست فرسگردی» تاسیس می‌کند و شاخک‌های آنتی - کمونیستی و ضدکارگری خود را به مردم ایران نشان می‌دهد. مردم فقر و بیکاری و شاه و شیخ و آقا بالاسر نمی‌خواهند، این اپوزیسیون خالکوبی پینوشه و بازار آزاد و ضدیتش با آرمان عدالت اجتماعی را به رخ می‌کشد.

بالاخره ما مجبور می‌شدیم یک تغییر سیاست‌هایی را داشته باشیم... تا همینجا مشخص است که چگونه صف طولی از اصلاح‌طلبان سرخورده حکومتی در رکاب اپوزیسیون راست دل در گرو تحریم و «فشار آمریکا» به قصد «تغییر» در بالای ساختار حکومت داشتند و با رفتن ترامپ از کاخ سفید فعلا دوران ماتم‌شان را طی می‌کنند.

اپیزود دوم: کشتی به گل‌نشسته‌ها

استیصال روحی اپوزیسیون راست بعد از شکست ترامپ هم تماشایی است؛ همه بیاد داریم که فیل «پیمان نوین» که توسط رضا پهلوی چند ماه قبل از سقوط ترامپ هوا شد، به سرعت در دل تحولات سیاسی و اجتماعی چه در آمریکا و چه در ایران، با شکوه تمام سقوط کرد.

از زبان یکی از سربازان این اپوزیسیون بشنویم که چگونه شکست سیاسی خود را تعریف می‌کنند؛ آقای حامد شیبانی‌راد از اعضای «ارشد» فرسگرد در گفتگویی با حسن اعتمادی در جواب به اینکه «بندهای پیمان نوین که چند ماه پیش از سقوط ترامپ توسط رضا پهلوی تدوین شده‌اند در واقع مسئله مردم ایران نیستند؛ و مهمترین اصل این بند که حفظ تمامیت ارضی ایران است، امروز جایی در مطالبات اساسی مردم ایران ندارند و همه جا شاهد سرب‌آوردن مطالبات اقتصادی و معیشتی و رفاهی هستیم»، نقل به مضمون پاسخ می‌دهند که «مردم هستند و سخنان شاهزاده رضا پهلوی را گوش نکنند... اما پیمان نوین شاهزاده خطابش به اپوزیسیون نیست، بلکه رو به مردم ایران است؛ هرکسی به اصل تمامیت ارضی باور ندارد مدافع نجات ایران نیست» ...

معلوم نیست که این نخله و «گفتمان» سیاسی در اپوزیسیون چرا با جمهوری اسلامی که به قیمت قومی - مذهبی کردن خاورمیانه و قتل عام مردم در کردستان، لرستان، ترکمن‌صحرا و خوزستان و سراسر ایران، از «تمامیت ارضی» آقایان همچون تخم چشمش پاسداری کرده است، مخالف است!! جزاینکه بدنبال «ارث پدری» خود در سلسله سرنگون‌شده قبلی باشد که ربطی به زندگی، معیشت، رفاه و آزادی مردم در ایران نداشت، ایشان می‌گویند که نسخه این «گفتمان» و آقای پهلوی و جنبش‌شان در مورد حل مسئله معیشت، زندگی، کار و رفاه مردم در ایران چیست! البته اگر واقعا نسخه متفاوتی از نسخه‌های موجود خود حاکمیت امروز در ایران داشته باشند، که ندارند! چگونه می‌توان ریاکارانه مهمترین معنای زندگی که اقتصاد، کار، معیشت، رفاه و امنیت و آزادی است را بعنوان امور «غیرسیاسی» به حاشیه راند و سیاست «اصل تمامیت ارضی» را بنام «تاج» و در واقع کلاهی گشاد بر سر جامعه گذاشت؟!

بحث دقیقا بر سر اقتصاد سیاسی و بر سر معیشت هشتاد میلیون انسان در جامعه کاپیتالیستی ایران است؛ هم کشتی جمهوری اسلامی و هم کشتی اپوزیسیون راست، هر دو به موازات هم پیرامون مسئله رفاه و معیشت مردم در گل گیر کرده‌اند. اقتصاد ایران پاسخ کاپیتالیستی ندارد. «تمامیت ارضی» اسم رمز سرکوب و حاشیه‌ای کردن توقعات فروکوتفته اقتصادی و رفاهی مردم ایران است. هیچ‌کس حتی رضا پهلوی و خاندان پیشین وی به اندازه جمهوری اسلامی و سپاه و «سردار» سلیمانی و شخص خامنه‌ای، در تاریخ معاصر ایران، در راه مهندسی فلاکت اقتصادی و پاسداری از ساختار «تمامیت ارضی» و گسترش دامنه عظمت‌طلبی و دخالت بورژوازی ایران در منطقه، نچنگیده است. پربیراه نیست که رضا پهلوی نزدیکترین متحدین به خود را نه در جبهه چهل‌تکه اپوزیسیون راست، که در خود جناح‌های نظام اسلامی می‌جوید. خطاب‌کردن بخشی از ساختار قدرت در جمهوری اسلامی بعنوان «برادران و دوستان» مردم از طرف ایشان، پیام‌های چپ و راست ایشان به نیروهای سپاه، ارتش، بسیج و جبهه اصلاح‌طلبان ناراضی، آنهم درست زمانیکه مردم ایران از اعتراضات سراسری دیماه ۹۶ به این سو، از اصلاح‌طلب و اصولگرا عبور کردند و حکم به سرنگونی کل ساختار داده اند، از «درایت» و «وجدان» طبقاتی رضا پهلوی مایه می‌گیرد. این کنه منافع سیاسی اپوزیسیون «واقع‌بین» راست در دوران پسا - ترامپ است. سیاستی که تا دیروز خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به شیوه حمله نظامی آمریکا و ناتو به عراق، سوریه

میان حقوق جماعشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

کیست که نداند اگر شخصی متهم به جرمی است، با فرستادن احضاریه به خانه اش او را به دادگاه دعوت می کنند. و تا زمانی که جرمش اثبات نشده، بیگناه محسوب می شود و آزاد است. دادگاه هم وکیل و شاهد و مدارک مستند لازم دارد و علنی است. این برای هر اتهامی سیاسی و غیر سیاسی، صادق است.

اما در این نظام شاکی، شاهد، وکیل و قاضی یکی است. کافی است به کسی مشکوک شوند تا به خانه اش حمله ور شده و در مقابل چشمان اعضای خانواده و کودکان او را مورد توهین و آزار قرار دهند و بخشی از اموالش را با خود ببرند. این جز بربریت معنای دیگری ندارد. این شیوه ی برخورد به مردم، به انسان، به شهروندان تنها در دوره خان خانی ملاکان وجود داشت که نوکران مسلح می رفتند و رعیتی را می آوردند، اول درحوض حیات می انداختند و بعد از کتک کاری تازه از او می پرسند چرا گفتمی بالای چشم خان ابرواست.

دستگیر شدگان اخیر شهرهای کردستان مانند همه ی بازداشتی های کارگر و فعال مدنی و سیاسی و غیره نه شاکی دارند، نه شاهدی علیه خود دارند و نه وکیل و نه دادگاهی علنی.

مردم ایران، ۸۰ میلیون انسان به قانون جنگل و الیگارشوی دوران بربریت در قرن بیست و یکم محکوم نیستند. این رژیم با انساندوستی، آزادیخواهی و برابری طلبی میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش و جوان وزن و روشنفکر روبرو است. جدال طبقاتی و اجتماعی در ایران و مبارزه مردم برای دفاع از نان سفره و رفاه و امنیت و حرمتش تصویر روشنی از رابطه مردم با جمهوری اسلامی را نشان می دهد.

این تصویر را در مبارزه کارگران، زنان، بازنشستگان، پرستاران و اقشار محروم جامعه علیه سرمایه داران و دولت حامی شان هر روزه می توان دید. در این جدال کارگران توانسته اند با اتحاد مبارزاتی شان رهبران و فعالین و همکاران خود را از تعرض نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم در امان نگه دارند.

این الگویی برای کل طبقه کارگر است که هیچ وقت و در هیچ محل کار و هیچ بخش کارگری دیگر نپذیرند که نهادهای امنیتی و پلیسی کارفرما و دولت، رهبران و دوستان شان را تحت تعقیب و آزار قرار دهند.

در کل جامعه و برای زحمتکشان ایران و در کردستان هم مساله به همین روال می تواند باشد. مردم واقف و آگاهند که تعرض به هر شهروند در هر شهر و روستایی از جانب پلیس و دستگاه های اطلاعاتی، تعرض به حقوق همگان است.

تعرض دشمن حتی به هر تک نفری در جامعه به معنای تعرض به کل جامعه است. جمهوری اسلامی انتظار دارد و خیال می کند با تعرض های مداومش می تواند جامعه را به سکوت وادار کند و در ترس و خوف نگه دارد. این اتفاقی است که تا حالا نیفتاده و از این ببعد هم نمی افتد. جمهوری اسلامی تنها در سکوت جامعه می تواند به اعمال سخیف و ضد مردمی تعقیب و آزار و بگیر و ببند و تجاوز به حریم و شخصیت و انسانیت مردم ادامه دهد.

این که چرا رژیم این بار مردم کردستان را در چنین وسعتی مورد تعقیب و سرکوب و تعرض و تجاوز به حقوق شان قرار داده است، دلایل متعددی دارد. از جمله:

اول، دستگیری های اخیر در کردستان در واقع، نشانه ی ترس و نگرانی جمهوری اسلامی از آتش زیر خاکستر نفرت عمومی و سراسری مردم ایران است. جمهوری اسلامی در ایران حتی یک روز هم از اعتراض و ناراضی و اعتصاب کارگری و ابراز نفرت مردم، در امان نیست.

دوما، جمهوری اسلامی هنوز گونه هایش از سیلی جنبش آزادیخواهانه در کردستان سرخ است. جامعه کردستان یک دهه جنگ مقاومت در برابر لشکر کشی های رژیم را در تجربه خود دارد. جنگی که در ابعاد اجتماعی

تا به امروز ادامه دارد. مردم کردستان هیچ وقت مشروعیت جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناختند. این که نهادهای دولتی و امنیتی رژیم در کردستان هستند، تنها در سایه ی پادگان های نظامی و قرارگاه های پلیسی و امنیتی است. نیروهای امنیتی رژیم برای دستگیری های وسیع کنونی حتی به دلیل و بهانه نیاز ندارند. مهم این است به زعم خود از مردم زهر چشمی بگیرند و در حقیقت حقارت شان در مقابل مقاومت مردم بپوشانند.

سوما، کردستان دروازه صدور کالاهای ایران به بازار کردستان عراق است. چند قرارگاه گمرکی و صادرات و واردات مرزهای کردستان در قرق سرمایه داران و وابستگان به سپاه پاسداران و حکام جمهوری اسلامی است که روزانه میلیون ها دلار به کیسه ی دلان و سرمایه داران ایران و کردستان می ریزد.

فانکتور دیگر موثر در ایجاد فضای امنیتی در کردستان، وجود نیروهای سپاه قدس و اطلاعات رژیم در منطقه کردستان عراق بویژه در بخش تحت تسلط اتحادیه میهنی است. جمهوری اسلامی بخشی از رهبری این اتحادیه را خریده است. در نتیجه، حفظ وضع موجود و تداوم نفوذ در کردستان عراق هم در گرو کردستان امن برای جمهوری اسلامی است. اما کردستان هیچ وقت کمر بند امنی برای بقای رژیم نبوده و نخواهد بود. مردم کردستان در مقابل تعرض افسار گسیخته ی نیروهای امنیتی رژیم ساکت نمی نشینند. ممانعت از تعقیب کارگران و فعالین مدنی و سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی خواست مشترک همه ی آزادیخواهان ایران است. مردم کردستان می توانند با اعتراضات وسیع اجتماعی بهر شکل ممکن رژیم را از تعقیب و دستگیری دلبخواهی به منظور ایجاد ارباب و ناامن کردن فضای کردستان ممانعت کنند. این یک عرصه مهم جدال مردم و هر انسان شرافتمندی با اتکا به نیروی عظیم انسانی و آگاه و اجتماعی است. باید با تکیه به این قدرت عظیم اجتماعی هر بار رژیم را از کرده اش پشیمان کرد.

کشتی نظام در میان طوفان معیشت...

همه، منجمله خامنه ای و رئیس دولت و مجلس و قوه قضائیه هم، میدانند که «بحران کرونا» تنها سرپوش موقتی بر گسترش مبارزه همه جانبه بر سر رفاه و معیشت مردم بود که بارقه های آن از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ شعله کشید. خوب میدانند که دوران صحنه سازی و بازی دادن مردم به سر رسیده است؛ که حنای «مستضعف پناهی» این نظام و نهادهای زرد آن مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، مدت ها است نزد طبقه کارگر ایران رنگی ندارند. فهمیده اند که «خود را به نفهمی زدن»، مردم را در انتظار نسخه باطل «برجام» و تحمل فلاکت بیشتر نگاه داشتن، عواقب دارد و خشم طبقه کارگر را شعله ورتز میکند. اکنون بازی این نظام با کارت اقتصاد و تعرض به معیشت وارد فاز دیگری شده است. روزی نیست که نشنومیم که در فلان تجمع و کارخانه و منطقه، از تهران تا خوزستان و کردستان، از شرکت واحد تا فولاد و هفت تپه و تجمع بازنشستگان، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگری ها - این نهادهای زرد دولتی - با اردنگی از صفوف کارگران و مردم معترض به بیرون پرت نشوند. این فصل جدیدی از پیشروی طبقه کارگر ایران است! موقعیت نوینی که با اتکا به سازمانهای کارگری خود و روی پای خود قد علم کرده است. از برپایی مجامع عمومی تا قرار گرفتن طیف وسیعی از پیشروان طبقه کارگر در راس اعتراضات و همچنین ایفای نقش در سطح رهبران و صاحبان واقعی جامعه هشتاد میلیونی ایران، گویای فاز جدیدی از مبارزه طبقاتی در ایران است.

امروز کشتی نظام در محاصره امواج اعتراضات توده های مردم بر سر معیشت و رفاه است؛ میتوان حلقه محاصره را تنگ و تنگتر کرد، شرایط مساعدتری را با پرچم مستقل طبقه کارگر به نفع شهروندان و امر آزادی و برابری بوجود آورد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۷ بهمن ۱۳۹۹ - ۲۶ ژانویه ۲۰۲۱

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی



مظفر محمدی

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

صدای آزادی، صدای برابری



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی